



معصومه سادات هاشمی*

اهداف و ویژگی های قصص قرآن

چکیده

قصه‌های قرآن یکی از ابزارهای هدایت و راهنمایی بشر به کمال و پرهیز از سقوط است؛ از این رهگذر است؛ که می‌بینیم قرآن هر قصه‌ای را به میزان بهره‌برداری از آن برای رسیدن به هدف بیان می‌کند و از ذکر جزئیات و مطالب غیر مربوط به مقصود و تطویل در کلام پرهیز می‌کند.

حال سخن این است که آیا قصه‌های قرآن در زمره قصه‌های فنی (که عنصر خیال و وهم اساس آن را تشکیل می‌دهد) است یا چهارچوبی خاص خود را دارد؟ این قصه‌ها اسطوره‌ای است یا واقعی؟ فلسفه بیان آنها در قرآن چیست؟

محقق در این مقاله پس از بررسی و مطالعه منابع مختلف، باهدف پاسخگویی به این سوالات، به این نتیجه خواهد رسید که خداوند تعالی برای عبرت آموزی بشر بهترین روش را برای ارشاد و هدایت انسان با زبان قصه که ساده‌ترین زبان هاست انتخاب نموده تا به این وسیله پیام‌ها و مفاهیم دینی را به زبانی برای مردم ابلاغ نماید که موافق طبع و مورد علاقه آنان باشد.

واژگان کلیدی: قصص، قصص قرآن، مثل، نبا

طرح بحث

جایگاه و اهمیت داستان ها، سبب شده تا بخش چشم گیری از آیات قرآن، به بیان قصه ها اختصاص یابد. قرآن از شیوه های متفاوت بیانی برای تعلیم و آموزش انسان بهره گرفته است. در اینجا این سؤال مطرح است که شیوه بیانی قرآن چه ویژگی هایی دارد که سبب موفقیت و ماندگاری این کتاب شده است؟ مهم ترین هدف بهره گیری قرآن از قصه، تربیت و آموزش می باشد. هدف گوینده (خداوند)، پرداختن به قصه، عناصر، حوادث و قهرمان و یا قهرمانان داستان نیست، بلکه استفاده از موارد یاد شده در جهت انتقال نامحسوس پیام خویش به مخاطب است. عناصر قصه های قرآنی، از واقعیت و صداقت الهام می گیرند. در آن ها به نمایش دقیق و حقیقی صحنه ها اهمیت داده می شود. در نقل داستان، به جزئیات و مسائل فرعی تا آنجا که در راستای هدف است می پردازد و مواردی که در رسیدن به هدف کار آمد نیست نقل نشده است.

بدون شک، قصه به خاطر جاذبه های طبیعی خود، تا این حد گسترده مورد استفاده بشر قرار گرفته و هر گروهی با انگیزه ای خاص برای رسیدن به منظور خود، از آن بهره گرفته است. قرآن نیز، به این جاذبه فطری، توجه نشان داده و با تکیه بر علایق طبیعی انسان، بهترین داستان ها را برگرفته است. در واقع، قرآن به گرایش های فطری و طبیعی آدمی توجه کرده و نیکوترین قصه ها را، هماهنگ با اهداف مقدس خویش ساخته است.

مردمان دوگانه پرست نخستین مردمانی بودند که با تمجید از خدایان که آن ها را خواستگاه نور، باران، میوه ها و فصل ها می دانستند، یعنی تمام ضروریات اصلی زندگی، قصه را پدید آوردند تا اینکه قصه ها مبنای باور مردم قرار گرفت. حکام، پیشگویان و کاهنان برای استحقاق قدرت خویش از آن بهره ها بردند و به چیزهایی که روزی خیالی محض بود، لباس تقدس پوشاندند.



تاریخ عرب را می‌نگریم، حکایت‌هایی را می‌یابیم که عناصر اصلی آن‌ها برخورد، مقاومت و نبرد است. جنگ‌های پیاپی، خون‌ریزی‌ها، غارت‌ها، غیرت‌ورزیدن‌ها، پاسداری از حریم تا پای جان و تعصب‌های حیرت‌آور قومی و قبیله‌ای، جلوه‌هایی از همین معانی‌اند که در غالب قصه و شعر، حکایت شده‌اند.

از صدر اسلام مخاطبان قرآن توجه خاصی به قصص انبیاء پیشین: داشته‌اند، و از قصه‌های قرآن درس گرفته‌اند.

حضرت علی (علیه السلام) نیز برای ارشاد و راهنمایی مردم از قصه‌ها و سرگذشت پیشینیان استفاده می‌کردند. روش همه‌ی ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) در راه هدایت پیروانشان، نقل قصص پیامبران سلف؛ و تذکر دادن نکات زندگی آنان بوده است.

مورخان، قرآن‌پژوهان، مفسران از دیرباز متوجه این نکته شدند که داستان در روحیه انسان تأثیر عمیقی می‌گذارد، بنابراین اگر علما با زبان داستان به ارشاد و هدایت مردم بپردازند، موفق‌تر خواهند بود، از این رو در صحنه تفسیر قرآن، مفسرانی ظهور کردند که با زبان داستانی، به تفسیر قرآن کریم پرداختند.

در این زمینه مفسران ایرانی، به ویژه مفسران خراسانی نقش مهمی دارند. بدین ترتیب تفاسیر قصصی پیدا شد. از جمله این تفاسیر می‌توان از تفسیر ابوبکر عقیق نیشابوری، مشهور به تفسیر سور آبادی از کهن‌ترین تفاسیر فارسی، تفسیر کشف‌الأسرار و عدة الأبرار، تألیف رشیدالدین میبیدی نام برد. از قرن ۳ و ۴ هجری کتب خاصی در خصوص قصص انبیاء به نگارش درآمد.

از کهن‌ترین کتب عرایض المجالس فی قصص انبیاء، از ابواسحاق نیشابوری (م قرن ۵ هجری) می‌توان نام برد. متأخران نیز به قصه‌های قرآن اهتمام ورزیده‌اند.

تألیفاتی مانند: قصص قرآن، تاریخ انبیاء، نوشته‌ی استاد محمد احمد جالودالمولی، نواسخ التواریخ،



دائرةالمعارف تاریخی، که در شعبان ۱۳۲۲ قمری در تهران چاپ سنگی شده است. از دانشوران معاصر عرب، عبدالوهاب نجار با قصص الأنبياء، شیخ محمد عددی با دعوة الرسل: الی الله تعالی، صادق رافعی طنطاوی را می توان نام برد.

مفهوم شناسی

برای ورود به بحث قصص قرآن کریم لازم است؛ ابتدا پاره ای از معانی لغوی و اصطلاحی که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد، پرداخته شود.

قصص: قصص در لغت عبارتند از: از قصَّ یَقْصُّ یا در موضوع اسمی است که مترادف با قصه به معنای خبر و یا در موضوع مصدر به معنای خبر حکایت شده، دنبال کردن از کسی یا چیزی که در هر دو موضع به کار می رود، ولی در موضع مصدر اغلبیت دارد. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص

(۳۲۴۱)

مَثَل: در لغت یعنی شبیه، نظیر. (احمد بن محمد بن علی المقرئ فیومی، مصباح المنیر، ص ۵۶۴؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۲۴)

اما در اصطلاح قصص عبارتند از: روایت واقع شده ای ک با هر نوع وسیله ای که از طریق خواندن یا شنیدن مطلبی ضبط گشته و تغییری در آن رخ نداده است. (مصطفوی، همان، ج ۹، ص

(۳۰۴)

مَثَل: مثل ها برای وصف و بیان وجود مثالی، مطلب آمده و حقیقت ممثل را بیان می کنند. (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۴۳۲)

مراد از مَثَل چیزی است که شنونده را متوجه امر دیگری می کند و آن امر دیگر را ممثل می گویند. یعنی آن معنایی که از نظر شنونده مخفی است برای وی محسوس می شود، تا شنونده به وسیله ی شنیدن آن، به مقصود و مراد گوینده پی ببرد، یعنی معارف معقول و بلند را محسوس



نموده تا سطح فکر شنونده را بالا ببرد. (ر.ک: جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۳۲۶)

قصه: قصه حکایتی است که به صورت نثر طولانی باشد و از قوه ی خیال یا واقعیت، یا آمیخته از هر دو و بر اساس قواعد معین فنّ نگارش پی ریزی شده است. (انس، فرهنگ المعجم الوسیط، ص ۱۸۸۷)

قصه در اصطلاح قرآن: قصه در قرآن و از نظر قرآن، خبر و سرگذشت حق و واقع و صادقی است مبنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان، طوری بیان می شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال می کند.

مفهوم قصه در قرآن منحصر به لفظ قصص و مشتقات (قصّ) نیست، بلکه گاهی واژه گانی مانند (بناء و حدیث) نیز به معنای قصص آمده است. (موسوی گرمارودی، داستان پیامبران، ص ۱۳)

حدیث: حدیث در لغت به معنای از نو ایجاد شدن و چیزهای نو و در قرآن به معنای خبر، کلام، قرآن، عبرت، رؤیا، نوآوری و قصص می باشد. حال به دو مورد که به این معنا آمده اشاره می کنیم:

مورد اول: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ

مُنْكَرُونَ» (ذاریات، آیه ۲۴ و ۲۵): «آیا خبر میهمان های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟! در آن

زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو. او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید.»

مورد دوم: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ

طَغَى» (نازعات، ۱۵ الی ۱۷): «آیا داستان موسی به تو رسیده است، در آن هنگام که پروردگارش او

را در سرزمین مقدس طوی ندا داد و گفت: به سوی فرعون برو که طغیان کرده است.»

با توجه به سیاق در این دو مورد کاملا روشن است که منظور از حدیث در آن دو داستان می باشد.



نباء: کلمه نباء جمع آن انباء و به معنی خبر و آگاهی می باشد و در قرآن در برخی موارد به معنی داستان و سرگذشت آمده است؛ مانند: «وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ...» (مائده، آیه ۲۷)؛ «و داستان دو فرزند آدم را به حق برای آنها بخوان: هنگامی که هر کدام به کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند. اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.»

و یا «تَلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (قصص، آیه ۳)؛ «ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که ایمان می آورند.»

فرق قصه و تمثیل: قصص قرآن غیر از تمثیل است، تمثیل عبارت از تنزیل و رقیق کردن معارف بلند به وسیله ی مثل آوردن است، ولی قصص قرآنی بازگو کردن متن ماجرای واقعی گذشتگان است. قرآن کریم بین این دو مطلب تفکیک نموده و هرگز اجازه نمیدهد این دو با هم آمیخته شوند و مخاطبان را به اشتباه بیندازد. (جمعی از صاحب نظران، تفسیر موضوعی قصه های قرآن، ص ۱۲)

نکته: نکته ی جالب توجه در مورد تمثیل اینست که خداوند در قرآن کریم می کوشد تا از راه تمثیل، بسیاری از معارف بلند را تنزل دهد تا مردم عادی بتوانند در سایه ی اعتصام به (مَثَل) بالا بروند و از موعظه بهره مند گردند. از معقول به مشهود و از علم به یقین برسند تا بتوانند معارف الهی را درک نمایند و خداوند در قرآن فرموده اند:

«لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر، آیه ۲۷)؛ «ما در این قرآن برای مردم از هر گونه می آوریم تا آنان متذکر شوند.»

بنابراین از تمثیل راه یابی ساده از مَثَل به مُمَثَل است. (ممثّل چیزی است که ابهام داشته و با مَثَل این نکته را باید در نظر داشت که نباید در محدوده ی مَثَل توقف کرد، بلکه باید آن را در



روزنه ای به جهان وسیع (ممثل) دانست و از این رو هشدار می دهد که انسان ها نباید در حد معرفت های تنزل یافته باقی بمانند بلکه باید مَثَل را پلی برای رسیدن به ممثل قرار دهد، زیرا ماندن در محدوده مَثَل، مانند زندگی کردن روی پل است. باید که از مرحله ی علم به قله ی عقل سفر کرد. (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۴۳۹)

بعد از بیان تعاریف، در اینجا مناسب است نظریه دکتر خلف الله را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نظریه دکتر خلف الله در مورد قصص قرآن:

دکتر خلف الله با اثرپذیری از کتب ادبی امین خولی می گوید تا قصه های قرآن را در تنگنای معیارهای هنری بشری تفسیر کند، همانند هر اثر هنری بشری که آدمیان پدید می آورند. از رهگذر چنین دیدگاهی ست که ایشان واقع نمایی محض را از قصه های قرآن سلب می کند، با این ادعا که در قرآن قصه های اسطوره ای، تمثیلی و تخیلی نیز یافت می شود.

علت دیدگاه خلف الله:

آنچه سبب می شود که دکتر خلف الله در چنین دیدگاهی رو آورد وجود دو تعارض به زعم اوست: اول: اختلاف صورت ها و بیان های یک قصه در جاهای مختلف، عصای موسی به سه تصویر (تُعبان طله، آیه ۲۰): ماری که می رود- تُعبان مُبین (اعراف، آیه ۱۰۷): اژدها- تَهْتَرُ کَانَّهَا جان (قصص، آیه ۲۱): ماری که می جنبد).

دوم: ناسازگاری روایت های قرآنی با حاصل پژوهش های تاریخی:

نکته ی قابل توجه اینکه دکتر خلف الله هرگز چون گلد زیهر و خاورشناسان دیگر منکر و حیانت و اصالت قرآن نیست، او می پذیرد که خداوند برتر از همه ی نیروهاست و بر غیب آشکار و جهان چیره است. (رک: خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، مقاله قصص قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶۳)

نقد نظریه دکتر خلف الله:

نکته: قبل از بیان نقد نظریه ایشان دو نکته را باید مد نظر قرار داد.



اگر دیدگاه خلف الله نسبت به قصص قرآن صحیح باشد، باید اعتراف کرد که قرآن کتابی جاودانه در همه ی عصرها و نسل ها نسیت، بلکه تنها به تناسب مقتضیات آن روزگار سخن گفته است. اگر چنین باشد که فقط مردم آن روزگار مجذوب قرآن گردند، لکن مردم روزگاران بعد، با این اسطوره ها و خیال پردازی ها چگونه برخورد خواهند کرد؟

اصلا مبنای مزبور باطل است. از مجموع قرآن می توان دریافت که شیوه برخوردش با مخاطبان، شیوه ای حکیمانه است و نه صرفا شیوه ی برآوردن نیاز مخاطب. خداوند در قرآن، تمرکز به اهداف هدایتی و تربیتی خویش دارد، بی آنکه به حاشیه و جزئیات بپردازد. مگر موارد اندک که ذکر آن جزئیات در انتقال پیام مؤثر باشد.

نقد اول: اختلاف ناشی از چندگونگی واقعیت ها نیست، بلکه گاهی برخاسته از تفاوت بازتاب های ذهنی اشخاص و گاه گونه گونی الفاظ به حسب حال ها و فضاهای مختلف است. (حسینی ژرفا)، مبنای هنری قصه های قرآن، ص ۷۷-۸۰)

نقد دوم: اگر دو قانون قطعی و یقینی باشند، تعارضی بین آن ها نیست و آنچه در آن تعارض است، حتما فرضیه می باشد و ما در وقوع قصه های قرآن یقین داریم و مباحث تاریخی به صورت فرضیه و ظنی است، نه قطعی. اگر تاریخ چیزی غیر از قرآن گفت، حتما تاریخ باید بررسی شود.

اهداف داستان های قرآن

هدف قرآن از بیان داستان ها، سرگرمی یا ایجاد خط هنری به تنهایی نیست، بلکه هدف از وجود قصه در قرآن به هدف از نزول ان باز می گردد و اینکه قرآن کتابی متضمن هدایت مردم است. بنابراین از جمله اهداف اساسی قصه های قرآن را می توان شامل موارد ذیل دانست.

۱. اثبات وحیانی بودن قرآن

پیامبر(صلی الله و علیه و آله و سلم) فردی امی بودند ولی از اخبار گذشتگان مطالبی را بیان می کنند که



دقت و عمق بسیار در آن دیده می شود

در سوره آل عمران در ابتدای بیان قصه مریم این گونه آمده است: این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلم های خود را به آب می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود و به هنگامی که با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی. (آل عمران، ترجمه آیه ۴۴)

در سوره ص قبل از قصه ی حضرت آدم (علیه السلام) آمده است:

«قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ * مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ * إِنَّ يُوحَىٰ إِلَىٰ آلِآ أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ * إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص، آیه ۶۷ - ۷۶)

«بگو این خبری بزرگ است که شما از آن روی گردانید! من از ملاء اعلی به هنگامی که مختصمه می کردند خبر ندارم. تنها چیزی که به من وحی می شود این است که من انذارکننده آشکاری هستم. هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گل می آفرینم.» این موارد دلالت بر اثبات وحیانی بودن قرآن دارد.

قصه هایی که در قرآن آمده است بعضی از آن ها دقیق و با شرح و توضیح آمده اند. مثل قصه های ابراهیم، یوسف، موسی و عیسی (علیهم السلام) و برخی به صورت گزینشی بیان شده است که، تمرکز به اهداف هدایتی و تربیتی خویش دارد، بی آنکه به حاشیه و جزئیات بپردازد. مگر موارد اندک که ذکر آن جزئیات در انتقال پیام مؤثر باشد.

۲. بیان وحدت سیره انبیاء

قرآن، رسالت پیامبران را دعوت به توحید و رهایی از هر گونه بردگی طواغیت اجتماعی و بندگی شیطان های درونی و بیرونی و آزادی از آن ها می داند: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا

اللَّهِ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، آیه ۳۶)



ما به راستی در هر امت و گروهی پیامبری برانگیختیم تا مردمان خدا را پرستش کنند و از طاغوت بپرهیزند. از این رو، از پیروان ادیان دیگر نیز می خواهد تا در یک گفتمان و راهبرد مشترک مشارکت نمایند. راهبردی که ویژگی و اصول بنیادین مشترک آنان نیز است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، آیه ۶۴)

«ای پیامبر بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است و همه می پذیریم بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما دیگر را به جای خدا به پروردگاری و ربوبیت نگیریم.»

در سراسر قرآن اصرار عجیبی هست که دین، از اول تا آخر جهان، یکی بیش نیست و همه پیامبران، بشر را به یک دین دعوت کرده اند: «شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی» (شوری، آیه ۱۳)؛ «خداوند برای شما دینی قرارداد که قبلا به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم.»

قرآن در همه جا نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم مردم را بدان دعوت می کرده اند (اسلام) می نهد، مقصود این نیست که در همه زمان ها به این نام خوانده می شده است، مقصود این است که دین دارای حقیقت و ماهیتی است که بهترین معرف آن، لفظ (اسلام) است. البته پیامبران در پاره ای از قوانین و شرایع با یکدیگر اختلاف داشته اند. قرآن در عین اینکه دین را واحد میداند، اختلاف شرایع و قوانین را در پاره ای مسائل می پذیرد:

«... لِکُلِّ جَعَلْنَا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...» (مائده، آیه ۳۶)؛ «برای هر کدام هر قوم و امت یک راه



ورود و یک طریقه خاص قرار دادیم.»

ولی از آنجا که اصول فکری و اصول عملی که پیامبران به آن دعوت می کرده اند یکی بوده و همه آنان مردم را به یک شاهراه و به سوی یک هدف دعوت میکرده اند، اختلاف شرایع و قوانین جزئی در جوهر و ماهیت این راه که نامش در منطق قرآن (اسلام) است، تاثیری نداشته است. تعلیمات پیامبران در عین پاره ای اختلافات مکمل و متمم یکدیگر بوده است. (مطهری، ختم نبوت، ص ۱۳ و ۱۴)

با مطالعه قصص قرآنی متوجه می شویم خط تبلیغی تمام انبیاء با وجود اختلاف زمان و محیط، یکی است و با یکدیگر تفاوتی ندارد. همه آنها در خط توحید و مبارزه با شرک و دعوت مردم جهان به حق و استقرار عدالت گام برمی داشتند و خداپرستی در سرلوحه کارشان قرار داشت. (مهدوی، نگاهی به قصه ها و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۷۹ - ۸۳؛ ر.ک: صفحی، قصص قرآن و تاریخ پیامبران، ص ۴)

۳. عبرت آموزی

با مطالعه سرگذشت انسان های گذشته شخص می تواند به تفکر و ارزیابی دقیق عملکرد آنان بپردازد و در واقع خود را به جای یکی از آنان قرار دهد و سرنوشت محتوم خود را ملاحظه کند و بعد اگر فرصتی در اختیار او قرار داده شد، کمال استفاده را بنماید. قرآن در سوره اعراف خطاب به پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) فرموده: «فَاَقْصُصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، آیه ۱۷۶)؛ «ای رسول! سرگذشت ها را برای قوم خود بازگو نما شاید به تفکر بپردازند.»

توجه به تاریخ بهترین انسان ها، یعنی پیامبران الهی؛ و بیان قصص انبیاء (علیهم السلام)، عالی ترین درس تربیت اخلاق است و می توان بسیاری از ریزه کاری های فردی و اجتماعی آنان را از مجاری تاریخ آنها بدست آورد.

محورهایی همچون، گسترش قدرت تفکر، الگوگیری مثبت و... در آن لحاظ شده است. به طور



مثال خداوند، در بیان داستان ابلاغ نبوت حضرت موسی (علیه السلام)، به عنوان نماینده توحید الهی و فرعون، نماینده کافران می بینیم که حق برباطل پیروز می گردد. و در پایان داستان، خداوند، آن را وسیله عبرت اهل خشیت، بیان می دارد. (مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۶۵ - ۶۸؛ ر.ک: رسولی محلاتی، تاریخ قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۵)

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى. فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكَى. وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى. فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى. فَكَذَّبَ وَعَصَى. ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى. فَحَشَرَ فَنَادَى. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى.» (نازعات، آیه ۱۵ - ۲۶)

«آیا داستان موسی به تو رسیده است؟! در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد (و گفت): به سوی فرعون برو که طغیان کرده است! و به او بگو: «آیا می خواهی پاکیزه شوی؟! و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)؟!» سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد! اما او تکذیب و عصیان کرد! سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود! و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود، و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم! از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!» (ر.ک: اصفهانی، قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۲۲ - ۲۷) و بارها در آیات دیگر آمده است: «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (مؤمن، آیه ۱۳)؛ «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران، آیه ۱۳)؛ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، آیه ۹)

۴. تهذیب نفوس بشری

با توجه به اینکه قرآن بهترین کتاب اخلاقی است، مشاهده می کنیم که چگونه برای تهذیب



اخلاق و ایجاد سیرت های پسندیده و نابودی سیرت های ناپسند به پند و شرح زندگی گذشتگان دست می زند و در ذیل هر داستانی، دانشمندی با فکر را به گرفتن نتیجه ی اخلاقی آن داستان گوشزد می کند. (رسولی محلاتی، تاریخ قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۵- ۷؛ ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۱۲)

۵. ارشاد مردم و تبلیغ دین

ساده ترین روش برای ارشاد و هدایت بشر همان زبان داستان و قصه است، زیرا به وسیله ی قصه می توان پیام ها و مفاهیم دینی را به زبانی برای مردم ابلاغ کرد که موافق طبع و مورد علاقه ی آنان باشد. با توجه به تأثیری که داستان دارد، لذا خداوند برای بیان اهداف دینی خود نظیر اثبات وحی و رسالت، وحدت دینی، اصلاح جامعه، دعوت مردم به سوی حق و عدالت، داستان به کار گرفته است. (بستانی، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن، ص ۸؛ ر.ک: سعید مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۱۲)

۶- بیان سیر تکاملی عقل

خردمندان و عالمان دنیا با بررسی اخبار و قصص انبیاء به کیفیت تکاملی آنها آگاهی پیدا نموده اند و می دانند که امت های گذشته از نظر سیر تکاملی، عقلی چگونه پیش رفت کرده اند و از نظر شرایع و احکام در چه شرایطی بوده اند و با مقایسه امت انبیاء سلف، از نظر سختی تکالیف، عذاب و غیره به آسانی و سهولت تکالیف و تخفیف عذاب های امت پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم)، فضیلت پیامبر خاتم (صلی الله و علیه و آله و سلم) بر سایر انبیاء: مشخص می گردد و معلوم می شود که خداوند، حضرت (صلی الله و علیه و آله و سلم) را به کرامتی ممتاز نموده که برای احدی این مزایا نبوده است. (اصفهانی، قصص انبیاء از آدم تا خاتم، ص ۲۹)

۷. بیان سنت اجتماعی

بیان سنت تغییر اوضاع اجتماعی به خاطر تحول درونی انسان ها، پیروزی حق بر باطل، عمومیت



امتحان و آزمایش، از مهم ترین اهداف اجتماعی تاریخی داستان های قرآنی است. در سوره اعراف به این مطلب اشاره نموده که تغییر و تحول اجتماعی، متأثر از تغییرات درونی است. (مهدوی، نگاهی به نکات تربیتی قصه های قرآن، ص ۶۵ و ۶۸ و ۷۹ و ۸۵ و ۲۰۳ و ۲۳۶؛ ر.ک: قنادی، تفسیر موضوعی قصه های قرآن، ص ۵۱)

عناصر و ویژگی های قصص قرآن

در قصص قرآن آنچه در درجه اول قرار دارد اهداف هدایتی و تربیتی قصه است و تمام عناصر قصه در پرتو این هدف پررنگ و کم رنگ می شوند. این ویژگی قرآن موجب شده است که سبک قرآن منحصر به فرد بوده و قصص قرآن، دارای مشخصات ویژه ای باشد و بر دیگر داستان های ادبی هنری، امتیاز خاصی پیدا کند.

۱. عناصر داستانی

از مهم ترین عناصر داستان، شخصیت، رویداد و گفتگو می باشد که اکنون به توضیح آنها می-پردازیم.

شخصیت: مقصود از شخصیت قصه، هر شخصی است که مصدر حادثه، گفتار یا افکار باشد. بنابراین علاوه بر انسان ها، فرشتگان، جن ها . حیوانات نیز از شخصیت های قصه ی قرآنی می-باشد.

رویداد: از مهم ترین عناصر قصه ی قرآنی حادثه است که چپش آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم می باشد.

مستقیم: به ترتیب طبیعی وقوع که در قصه های قرآن دیده می شود.

غیر مستقیم: بر خلاف ترتیب طبیعی وقوع می باشد که در سوره ی هود آمده است: «لَقَدْ جَاءَتْ

رُسُلُنَا اِبْرٰهٖمَ بِالبُّشْرِی قَالُوا سَلَامًا. قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِیْدٍ» (هود، آیه ۶۹)؛ «به



تحقیق رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند: سلام و لحظه ای بعد گوساله ای بریان حاضر آوردند.»

روشن است که مژده دهی این فرشتگان به ابراهیم: پس از آن بوده که وی به آنان غذا پیشکش کند و ایشان نپذیرند و او از آنها بهراسد، سپس حقیقت برای او آشکار شود، اما روال قصه، بشارت را در آغاز آورد است. (حسینی/ژرفا)، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۱۸۳ و ۱۷۵ و ۱۴۶ و ۱۹۳. ۱۴۲)

گفتگو: گفتگو روح دمیده شده در کالبد قصه است. بدون این روح، مجموعه واژه های قصه هم چون توده ای از سنگ جلوه می کند. تنوع و رنگارنگی در گفتگو به حرکت قصه جمال و متانت می دهد و هر چند ظاهری ساده و سهل دارد، از باطنی پیچیده و بس ظریف برخوردار است. قصه پرداز در نقل یک گفتگو باید چنان چیره دست باشد که گرمی و پویایی زندگی را از همین رهگذر به قصه تزریق نماید. (همان، ص ۱۹۲)

در گفتگو شخصیت، یا با خودش یا با دیگران سخن می گوید، مانند این که گاه گفتگو میان خداوند و فرشتگان، گاه با اشاره گفتگو میان حیوانات و از فهم و شعور آنها خبر داده، گاه میان پیامبران و مردم، خطاهای اقوام گذشته بیان شده و از این راه به خوبی و صبر و کرامت پیامبران و لجاجت و پستی برخی از افراد را به تصویر کشیده و گاه در غالب مناجات پیامبران: با خداوند، فرمان ها وعده و وعیدهای الهی بیان شده است. (قنادی، تفسیر موضوعی قصه های قرآن، ص ۴۰۳)

۲. ویژگی های قصص

قصص قرآنی ویژگی های زیادی دارد که نشان دهنده امتیاز قصص قرآن بر سایر داستان های ساخته دست بشر می باشد. از جمله این ویژگی ها به چند مورد مهم اشاره می کنیم.

- خدا محوری

جهان بینی قرآن، به خصوص قصه های آن، خدا محوری است. کل هستی از آن خداست و به



سوی او در حرکت می باشند و هر چه که در هستی وجود دارد، پرتویی از ذات اوست و یکی از مهم ترین شعبه های خدا محوری این است که انسان تنها ولایت خدا را بپذیرد و تنها او را مؤثر واقعی در عالم وجود ببیند.

همان طور که در سوره یوسف بیان ولایت خداست بر بنده ای که خودش را برای خدا خالص کرده است. (محمودی، نکات تربیتی قصه های قرآن، ص ۱۱۲ - ۱۱۳) و نیز داوود (علیه السلام) که هم چون سایر پیامبران الهی همواره در مسیر زندگی و دعوت، خدا محوری را سرلوحه خویش قرار می داد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل، آیه ۱۵)؛ «و ما به داوود و سلیمان، دانش عظیم دادیم، و آنان گفتند: ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید»

«إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ وَالطُّيْرَ مَحْشُورَةً» (ص، آیه ۱۸)؛ «ما کوه ها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند! پرندگان را نیز دسته جمعی مسخر او کردیم تا همراه او تسبیح خدا گویند»

-واقع گرایی پویا

از دیگر ویژگی های ممتاز قصه های قرآن، آنست که در آن ها با صحنه ها و شخصیت های کاملا واقعی روبه رو می شویم، صحنه هایی که در گذشته تاریخ اتفاق افتاده و با وجودی مستقل و رفتاری خاص و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته اند. به طور مثال وقتی کلمات هدهد در نزد سلیمان (علیه السلام) را می خوانیم، تعیین می کنیم چنین پرنده ای به طور واقعی وجود داشته و به راستی چنین حرف هایی زده است، بر خلاف قصه های کلیله و دمنه که حیوانات قصه، واقعی نیستند و بلکه نمادین و ساختگی می باشند. بنابراین قصص قرآن اثر ژرف و شگرف بر مخاطب می گذارد و مخاطب خویشتن را در صحنه داستان حاضر و ناظر می بیند. (قنادی، تفسیر موضوعی



قصص قرآن، ص ۹۱ - ۹۲)

- اصالت پیام رسانی

هر داستان پیامی دارد (اعم از مثبت و منفی) داستان قرآن در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می پردازد، عناصری را برگزیده که مبین اندیشه هایی است که نص قرآن کریم آن ها را در نظر گرفته است. در داستان های قرآنی اصالت با پیام است، آن هم پیام های مثبت و آموزنده، به طوری که یک نمونه پیام انحرافی در قرآن پیدا نمی شود. (محمودی، نکات تربیتی قصه های قرآن، ص ۳۴ - ۳۵)

در بررسی داستان حضرت یوسف (علیه السلام) با حضرت موسی (علیه السلام) مقایسه ای بین آسیه همسر فرعون با زلیخا همسر عزیز مصر که به عمل می آید، جذابیت و شیرینی داستان در عین پیام آوری قصه را درک می کنیم. داستان های قرآنی در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می پردازد، به بیان فنی و بلاغی و اثر گذار آمیخته است و این آمیختگی باعث شده که پیام رسانی هر چه آسان تر و مستحکم تر ممکن شود. (قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۹۵ - ۱۰۵)

- تنوع اسلوب

قصه های قرآن با اسلوب واحد در یک قالب خاص عرضه نمی گردد، بلکه بعضی از داستان های قرآن از نوع داستان های بلند هستند. مانند داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، برخی متوسط مانند داستان حضرت آدم (علیه السلام)، برخی کوتاه مانند داستان حضرت صالح (علیه السلام) یا از نوع کوتاه کوتاه (داستانک) مانند داستان حضرت زکریا (علیه السلام)، گاه به صورت غیر منتظره، ناگهان و بدون زمینه سازی آغاز می گردد.

آغاز داستان اشاره به بیان خلاصه ای از آن: ابتدا اشاره به نتیجه آن و سپس بیان تفصیلی آن پرداخته می شود.

مخفی گذاردن راز داستان: گاه با مخفی ماندن راز داستان یا حتی قهرمان داستان برای



مخاطب، قصه ادامه می یابد تا سرانجام در نقطه ای آن راز نهفته آشکار می گردد.

اسلوب غیابی: گاه قرآن در قصه اسلوب غیابی را برگزیده، در این شیوه، گوینده قصه روایت کننده حوادث است و با نحوه بیان خود نشان می دهد که فقط گزارشگر آن حوادث است، از این رو در اسلوب غیابی معمولاً کلمه گفت، تکرار می شود. (حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۲ و ۴۴)

اسلوب تقطیع: گاهی حوادث زمان بر حسب تسلسل زمانی آن روایت می شود و گاه زمان بریده، و پیوستگی رویدادها قطع می شود و به جای زمان عینی از زمان ذهنی بهره گرفته می شود، به طور مثال داستان بنی اسرائیل و گاو معهود در سوره بقره، از همین مقوله است، یعنی به جای این که از قتل فرد و کشمکش مردم و ناشناخته ماندن قاتل صحبت کند، از رویدادهای میانی داستان، قربانی الهی و برشمردن خصوصیات گاو مورد نظر آغاز می کند، آن گاه به اول باز می-گردد.

نویسنده می خواهد توجه خواننده را به اهمیت این گونه آغاز نمودن جلب کند و به او بفهماند که این کار دربردارنده معنا و مفهوم ویژه ای است که بر سایر مفاهیم فرعی مزیت و برتری دارد. (مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۴۹-۵۰)

- گزینش و اجمال

در قرآن، جز مواردی اندک که سرگذشت فرد یا قومی به طور مفصل و کامل ذکر شده، در سایر موارد قصه های قرآنی تنها گوشه یا گوشه هایی از کل یک سرگذشت را روشن می سازد، صحنه ای را حذف یا بزرگ می کند و یا یک بخش از ماجرا را در گوشه قرار می دهد و واقعه و صحنه دیگر را برجسته می کند، لذا حذف برخی از جزئیات، این امکان را فراهم می کند که خواننده، معنا یا مفهومی را که در پشت صحنه این رویدادها نهفته است، کشف کند.



مثلا قصه هایبل و قابیل، از زبان آنها مطرح نشده، بلکه خواننده را به حال خود واگذاشته تا این مفهوم را استنباط کند که حسد شخص را به آنجا می کشاند که به جنایت آمیزترین رفتار، یعنی قتل انسان و برادر دست را آلوده نماید.

– نظم آسمانی

نظم قرآن خود یک معجزه الهی و دارای نیروی اعجازین است، با وجودی که حوادث و اشخاص و اشیاء در قصه های قرآن همه واقعی اند، اما کنار هم چیدن آنها با روشی بشری صورت پذیرفته است. نظم حاکم به این قصه ها نظم آسمانی دارد و از توان بشر بیرون است. (حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۸) و حفظ نظم در قصه های قرآن، هیچ خللی در بیان واقعیت ها و حقایق نداشته است، بلکه همواره حوادث و شخصیت ها آن گونه که در بطن حقیقت و متن واقعیت بوده، بیان شده است.

بر خلاف اسلوب قصه های بشری که گاهی برای حفظ نظم و آهنگ عمومی حاکم بر قصه، صحنه ای اضافه یا کاسته می شود و واقعیتی دستخوش تغییر و تحول می گردد. (قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۹۵ – ۹۶)

– حیا در کلام

از شگفتی های قرآن کریم این است که در داستان ها هیچ گونه تعبیر زننده، رکیک، مبتذل و دور از عفت وجود ندارد و ابدا متناسب با طرز تعبیرات یک فرد عادی درس نخوانده و پرورش یافته در محیط چهل و نادانی نیست، با این که سخنان هر کس متناسب و هم رنگ افکار محیط است. مثلا در کلام قرآن، حضرت زکریا(علیه السلام) نداشتن شهوت نکاح را در لباس کنایه و از طریق شیخوخیت و پیری در برابر خدا اعلام کرد و کاملا مراعات ادب نموده است. «...قَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ»

قرآن در شرح قصص این چنینی علاوه بر اینکه گفته ها را گفته، اما کوچکترین انحرافی از اصول



عفت سخن، پیدا نکرده است. (مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۲۷۳-۲۷۶)

- شبهه زدایی

قرآن کریم در قصه های خویش ادعا و شبهه ها و گفته های حق ستیزان و باطل گرایان را نقل می کند اما به دلیل پابندی به همان اصول دعوت اسلامی هرگز این شبهه ها را بی پاسخ نمی گذارد و اجازه نمی دهد که مخاطب دچار اشتباه و سوء برداشت گردد. زدودن شبهه ها معمولاً به دو روش صورت می گیرد؛ اول: جاری ساختن حق بر زبان طرف حق گرای قصه. دوم: ورود قرآن به صورت مستقیم و ارائه حقیقت در قالب نوعی پی نوشت.

به عنوان نمونه در قصه حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن پا به پای ادعای باطل گرایان، قول حق نیز با قاطعیت بیان می گردد. (حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۱) در سوره انبیاء از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) می خوانیم: «... ما هذه التَّمائيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» این تندیس ها که به پرستش آنها دل داده اید چیست؟ «قالوا وَجَدْنَا ابائَنَا لَهَا عَابِدِينَ» گفتند: پدرانمان را دیدیم که آنها را می پرستند. «قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَائُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ «گفت: هر آینه شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده اید، گفتند: برای ما سخن حقی آورده ای یا ما را به بازی گرفته ای؟» گفت: «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انبیاء، آیه ۵۳ الی ۵۶)؛ «نه پروردگار شما، خدای آسمان ها و زمین است، آنکه این را آفریده و من به این سخن گواهی می دهم.» (حسینی (ژرفا)، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۵۱-۵۲)

- هنری بودن

اثر هنری اثری است که دارای سه ویژگی باشد: نوآوری در عرضه، زیبایی ساختاری، قدرت تعبیر، و بدیهی است که از این سه، هیچ یک منحصر به قصه های خیال پردازانه و ساختگی نیست، قصه ی قرآنی نیز که اثر هنری است در بردارنده خصلت هایی است که این سه ویژگی را تأمین



می کند، به دیگر سخن قصه قرآنی از یک حکایت صرف، کاملاً متفاوت است، بلکه سراسر تصویرسازی هنری از شخصیت ها، رویدادها، گفتگوها، تصویرهایی از نبرد همیشگی خیر و شر در جان انسان و میان او و نیروهای شیطان به گونه ای که خواننده احساس می کند، رویدادها و آدم ها نزد او حضور دارند و با او سخن می گویند. (ابولقاسم حسینی (ژرفا)، همان، ص ۴۱ و ۴۲)

- تحریک ایمان

یکی از روش هایی که در تربیت اسلامی مد نظر است، روش تحریک ایمان است. به کارگیری این شیوه، احساس مسئولیت، الزام درونی احساس تکلیف را در آدمی برپا می کند. این روش در پی ایجاد تحول باطنی که آثار آن بر ظاهر هر شخص و اعمال وی پدیدار می شود. قرآن به وسیله بازگویی قصص، سعی در واداشتن افراد به تفکر و تدبیر در امور، سیر آفاق و انفس و عبرت گیری دارد و آن ها را به مبدأ و هدف مؤمن، می رساند و روح تسلیم و پذیرش در برابر حق را در آنها تقویت می نماید. (مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۲۰۱)

- تکرار در قرآن

تکرار در قرآن به چهره های گوناگون جلوه می کند، تکرار در واژه، تکرار در جمله، تکرار در ارائه یک تصویر در واقعیت به صورت ها و عبارات گوناگون است و در قصص قرآنی تکرار نقص نیست، دلیل اصالت دادن به محتوا و فصل های عبرت آموز و تجربه دار قصه است نه اصالت بر قالب داستانی. (همان، ص ۵۳)

فواید تکرار

برای تکرار فوایدی را ذکر نموده اند که اکنون چند مورد را بیان می کنیم:

۱. نشانه ی اعجاز: گاهی تکرار نه تنها دلیل بر تعارض و اضطراب در کلام نیست، بلکه مقتضای قانون فصاحت و بلاغت در کلام و از ویژگی های اعجاز بیانی قرآن است. (مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۷۱؛ رک: قنادی، تفسیر موضوعی قصص قرآن، ص ۶۵ و ۷۰)



۲. تبیین واقعیت ها: گاهی تکرارهای قرآن علاوه بر بیان یک حقیقت و تأکید بر آن، خداوند

متعال به تبیین بیشتر واقعیت ها، عنایت نموده است. (قنادی، همان، ص ۷۳ الی ۷۵)

۳. اتمام حجت و تذکر: زمانی، تکرارها به جهت اتمام حجت که موجب تذکر مؤمنان و تثبیت قلب

آنان و هشدارهای پیاپی غافلان و منکران می شود. (همان، ص ۶۷)

قصه های قرآنی نیز در همین دایره اتمام حجت قرار می گیرد؛ زیرا قصه های قرآنی دربردارنده

واقعیت ها و حقایقی است که انسان را نسبت به آن آگاه و هوشیار می کند.

خداوند در آیاتی از قرآن کریم، بیان قصه های اصحاب رسّ و نابودی آنان را به عنوان اتمام

حجتی برای اهل مکه مطرح می کند. این بدان معناست که قصه های قرآنی به هدف اتمام

حجت از سوی خداوند بیان شده است.

«وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. وَعَادًا وَ

ثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا. وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا» (فرقان، آیه ۳۷ -

۳۹)؛ «و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق کردیم و آنان را برای مردم [درس] عبرتی

قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک فراهم ساختیم. و قوم عاد و ثمود و اصحاب رسّ و

اقوام بسیاری را که در این میان بودند [هلاک ساختیم]. و برای هر یک نمونه هایی [برای پند

گرفتن] آوردیم، و [چون هدایت نیافتند] همه را به سختی هلاک کردیم» اقوام بسیاری در طول

تاریخ، پیامبران الهی را تکذیب کردند که نام برخی از آنها در این آیات آمده است.

قوم نوح (علیه السلام) از جمله آنهاست. پیامبری چون حضرت نوح (علیه السلام) ۹۵۰ سال در میان این

قوم به ارشاد و تبلیغ مردم پرداخت، اما افرادی که به او گرویدند. قوم نوح به دلیل تکذیب حق و

سرکشی، گرفتار طوفان و سیل عظیم شدند و به هلاکت رسیدند.

حضرت هود (علیه السلام)، پیامبر قوم عاد بود و در میان قوم ثمود، حضرت صالح (علیه السلام) مبعوث



این دو قوم در جزیره العرب و اطراف آن زندگی می کردند و آثاری از آنها نیز باقی مانده است. اصحاب رسّ نیز یکی دیگر از اقوامی بود که پیامبرشان را تکذیب کردند. بنا بر بعضی روایات، آنها پیامبر خود را به شهادت رساندند.

نکته مهم آن است که خداوند می فرماید: ما برای همه این اقوام نمونه هایی از سرنوشت اقوام پیشین را بیان کردیم. اما آنها عبرت نگرفتند، دست از مخالفت با حق برداشتند و به جرم و ظلم و فساد ادامه دادند تا آنکه به هلاکت رسیدند. از این آیات می آموزیم: خداوند ابتدا بر کافران و ظالمان اتمام حجت می کند، اما اگر نپذیرفتند و به تکذیب حق و طغیانگری ادامه دادند، آنها را کیفر می نماید.

- تکرار متناسب با پیام قصه: با بررسی گذرا به قصه های تکرار شده در قرآن به خوبی آشکار می شود که چگونگی تکرار قصه، با پیام و هدف آن سوره تناسب دارد و در هر بار تکرار، موضوعی برجسته شده و بر نکته ای خاص تأکید گردیده است تا فواید عبرت آموزی، تزکیه و تعلیم، برای مخاطبان هر چه بیشتر حاصل شود. (صالح قنادی، همان، ص ۷۶)

عامل تربیت: زمانی تکرار در مقام تربیت، لازم می شود روی یک مسئله مهم بارها تکیه شود تا تأثیر عمیق بر ذهن خواننده بگذارد و او را به سوی آن عناوین بیشتر سوق دهد. حال اگر این مسئله در طول تاریخ تکرار شود، معلوم است خداوند می خواهد فرهنگی خاص را در ملی بشری تثبیت کند. (مهدوی، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۲۷ و ۲۸)

نکته: شبهه ای از سوی مستشرقان در مورد تکرار وارد شده است، مبنی بر اینکه وجود تکرار در قرآن، نشانه ی ضعف این کتاب و مایه ی ردّ اعجاز آن می باشد.

پاسخ: گروهی از علما در پاسخ فرموده اند: هر یک از تکرارهای قرآن دارای رمز و رازی است که با اهداف کلی قرآن برای هدایت بشر سازگاری دارد و هیچ یک از آنها بیهوده و مغل بر فصاحت



و بلاغت نیست، بلکه هر یک از آیات در جایگاه خود دارای پیام ویژه ای است. (قنادی، همان، ص ۶۵ و ۶۶)

سرّ تکرار در کلام امام خمینی(ره):

حضرت امام خمینی(ره) در مورد سرّ تکرارهای قرآن فرموده اند: قرآن کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است و در این امور مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد... مع الوصف در این کتاب شریف، قضایا به طوری شیرین اتفاق افتاده که تکرار آن انسان را کسل نکند بلکه در هر دفعه که اصل مطلب را تکرار می کند، خصوصیات و لواحق در آن مذکور است که در دیگران نیست، و یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین است. انسان اگر بخواهد ساخته شود، باید مسائلی که مربوط به خودسازی است تلقین کند، تکرار کند... گاهی تکرار به جهت اهمیت مسئله بوده و این قصه ها راهنمایی مردم و برای تهذیب نفس بوده است. (خمینی، قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲- الی ۳۵)



نتیجه بحث

در قصص قرآن آنچه در درجه ی اول قرار دارد اهداف هدایتی و تربیتی قصه است و تمام عناصر قصه در پرتو این هدف پر رنگ و کم رنگ می شوند. این ویژگی قرآن موجب شده است که سبک قرآن منحصر به فرد بوده و قصص قرآن، دارای مشخصات ویژه ای باشد و بر دیگر داستان های ادبی هنری، امتیاز خاصی پیدا کند.

جهان بینی قرآن، به خصوص قصه های آن، خدا محوری است. کل هستی از آن خداست و به سوی او در حرکتند و هر چه که در هستی وجود دارد، پرتویی از ذات اوست و یکی از مهم ترین



شعبه های خدا محوری این است که انسان تنها ولایت خدا را بپذیرد و تنها او را مؤثر واقعی در عالم وجود ببیند. همان طور که در سوره ی یوسف بیان ولایت خداست بر بنده ای که خودش را برای خدا خالص کرده است.

از دیگر ویژگی های ممتاز قصه های قرآن، آنست که در آن ها با صحنه ها و شخصیت های کاملاً واقعی روبه رو می شویم، صحنه هایی که در گذشته تاریخ اتفاق افتاده و با وجودی مستقل و رفتاری خاص و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته اند:

داستان قرآن در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می پردازد، عناصری را برگزیده که مبین اندیشه هایی است که نص قرآن کریم آنها را در نظر گرفته است. در داستان های قرآنی اصالت با پیام است، آن هم پیام های مثبت و آموزنده، به طوری که یک نمونه پیام انحرافی در قرآن پیدا نمی شود.

داستان های قرآنی در عین اینکه به نقل رویدادهای واقعی می پردازد، به بیان فنی و بلاغی و اثر گذار آمیخته است و این آمیختگی باعث شده که پیام رسانی هر چه آسان تر و مستحکم تر ممکن شود.

قصه های قرآن با اسلوب واحد در یک قالب خاص عرضه نمی گردد، بلکه بعضی از داستان های قرآن از نوع داستان های بلند هستند. مانند داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، برخی متوسط مانند داستان حضرت آدم (علیه السلام)، برخی کوتاه مانند داستان حضرت صالح (علیه السلام) یا از نوع کوتاه کوتاه (داستانک) مانند داستان حضرت زکریا (علیه السلام)، گاه به صورت غیر منتظره، ناگهان و بدون زمینه سازی آغاز می گردد.

در قرآن، جز مواردی اندک که سرگذشت فرد یا قومی به طور مفصل و کامل ذکر شده، در سایر موارد قصه های قرآنی تنها گوشه یا گوشه هایی از کل یک سرگذشت را روشن می سازد، صحنه ای را حذف یا بزرگ می کند و یا یک بخش از ماجرا را در گوشه قرار می دهد و واقعه و صحنه



دیگر را برجسته می کند، لذا حذف برخی از جزئیات، این امکان را فراهم می کند که خواننده، معنا یا مفهومی را که در پشت صحنه ی این رویدادها نهفته است، کشف کند
نظم قرآن خود یک معجزه ی الهی و دارای نیروی اعجازین است، با وجودی که حوادث و اشخاص و اشیاء در قصه های قرآن همه واقعی اند، اما کنار هم چین آنها با روشی بشری صورت پذیرفته است.

نظم حاکم به این قصه ها نظم آسمانی دارد و از توان بشر بیرون است و حفظ نظم در قصه های قرآن، هیچ خللی در بیان واقعیت ها و حقایق نداشته است، بلکه همواره حوادث و شخصیت ها آن گونه که در بطن حقیقت و متن واقعیت بوده، بیان شده است. بر خلاف اسلوب قصه های بشری که گاهی برای حفظ نظم و آهنگ عمومی حاکم بر قصه، صحنه ای اضافه یا کاسته می شود و واقعیتی دستخوش تغییر و تحول می گردد.

از شگفتی های قرآن کریم این است که در داستان ها هیچ گونه تعبیر زنده، رکیک، مبتذل و دور از عفت وجود ندارد و ابدًا متناسب با طرز تعبیرات یک فرد عادی درس نخوانده و پرورش یافته در محیط جهل و نادانی نیست، با اینکه سخنان هر کس متناسب و هم رنگ افکار محیط است خداوند در قصه های خویش ادعا و شبهه ها و گفته های حق ستیزان و باطل گرایان را نقل می کند اما به دلیل پایبندی به همان اصول دعوت اسلامی هرگز این شبهه ها را بی پاسخ نمی گذارد و اجازه نمی دهد که مخاطب دچار اشتباه و سوء برداشت گردد.



منابع

- * قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بیروت، بی نا، ۱۳۸۸.
- ۱. ابن منظور، لسان العرب، دار صادرات، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.



۲. اصفهانی، عمادالدین حسین، قصص انبیاء (علیهم السلام) از آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، کتابفروشی اسلام، بی جا، ۱۳۶۰.
۳. انیس، ابراهیم و دیگران، فرهنگ المعجم الوسیط؛ ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، ۱۳۸۲.
۴. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآنی؛ ترجمه محمد حسین جعفرزاده، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم - تفسیر قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۷.، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۸. جوهری، اسماعیل بن جمال، الصحاح، تاج الغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۶.
۹. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۱۰. حسینی (ژرفا)، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، قم: پارسایان، ۱۳۷۷.
۱۱. خرم شاهی، بهاءالدین، دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷، چاپ دوم.
۱۲. خمینی، روح الله، تبیان (کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی (ره))، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) دفتر سیزدهم، ۱۳۷۵.
۱۳. صفحی، محمد، قصص قرآن و تاریخ پیامبران، قم، کتابفروشی علی، چاپ چهارم، ۱۳۴۹.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان؛ ترجمه: محمد باقر موسوی، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم ۱۳۷۴.



۱۵. عمادزاده، حسین، تاریخ انبیاء: از آدم(علیه السلام) تا خاتم(صلی الله علیه و آله و سلم) و قصص قرآن، بیجا، اسلام، چاپ ۳۵، ۱۳۷۳.
۱۶. المقری فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، قم، دار الهمجره، ۱۴۱۴ق.
۱۷. فنادی، صالح، آشنایی با معارف قرآن، تفسیر موضوعی ۱، قصه های قرآنی، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه ارج از کشور، ۱۳۸۱.
۱۸. محلاتی، هاشم، قصص قرآن یا تاریخ پیامبران: از آدم(علیه السلام) تا خاتم(صلی الله علیه و آله و سلم)، بی جا، علمیه اسلامی، بی تا.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، فرهنگ ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۴۷.
۲۰. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، بی جا، صدرا، ۱۳۷۰.
۲۱. موسوی گرمارودی، علی، داستان پیامبران، تهران، قدیانی، ۱۳۷۹.
۲۲. مهدوی، سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۳. مهدی زاده، محمد علی، داستان پیامبران از آدم(علیه السلام) تا مسیح(علیه السلام)، تهران، قدیانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - معاونت امور فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.



مقالات

۲۴. خلیل منصوری، مقاله رسالت پیامبران، مقالات دین و اندیشه، آفتاب

